

تشدید سیاست های نژادپرستانه در ایالات متحده آمریکا در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ؛ ریشه ها و پیامدها

عبدالرضا عالیشاهی^۱

دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

علی محمد دوست

دانشجوی حقوق بین الملل عمومی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

زهره خدایاری آغمیون

دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۸/۳۰ - تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۶/۶)

چکیده

مفهوم نژادپرستی را می توان یکی از بحران های فراگیر در میان بیشتر جوامع اعم از صنعتی و در حال توسعه قلمداد کرد. این مفهوم اصولاً در میان جوامع مهاجرپذیر ملموس تر بوده و پیامدهای متعددی را بر جوامع آنان گذارده است. در این میان ایالات متحده آمریکا در تاریخ حیات خود، چالش های ویژه ای با مسئله نژادپرستی داشته است. سیاه پوستان این کشور که در خلال قرون ۱۷ تا ۱۹ میلادی در انقیاد کامل سفیدپوستان و برده آنان تلقی می شدند، توانستند با الغای این قانون بخش هایی از حقوق شهروندی خود را استیفا کنند اما کماکان چالش های میان سفیدپوستان و سیاهان آمریکایی یک معضل لاینحل در نظام ایالات متحده باقی مانده است تا حدی که در برخی مواقع، چنین شکافی به یک بحران اجتماعی و حتی امنیتی مبدل گردیده است. در این مقاله، تلاش نویسندگان حول بررسی و ارائه پاسخی مستدل به این سوال است که مهمترین اقدامات ترامپ علیه سیاه پوستان این کشور در چه مسائلی بوده است؟ و این اقدامات چه بازخوردهایی بر عملکرد دولت وی گذارده است؟ فرضیه نویسندگان حکایت از این مسئله دارد که اقدامات ترامپ در دوره ریاست جمهوری چهارساله اش علیه سیاه پوستان به تشدید اقدامات نژادپرستانه علیه آنان منتهی گردیده است که این مسئله بازخورد مهمی به نام بحران مشروعیت برای ترامپ ایجاد کرده است. بازخوردهای این مسئله نیز در مسائل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی متجلی گردیده است. روش مقاله کنونی بهره گیری از روش تحلیلی توصیفی و استفاده از منابع اسنادی می باشد.

واژه های کلیدی: بحران مشروعیت، سیاه پوستان، دونالد ترامپ، بحران امنیت، تبعیض اقتصادی، توزیع منابع.

Email: abdolrezaalishahi@atu.ac.ir

^۱ نویسنده مسئول

فصلنامه علمی مطالعات روابط بین الملل، سال چهاردهم، شماره ۲، پیاپی ۵۴، تابستان ۱۴۰۰، صص. ۹۰-۶۳.

نوع مقاله: علمی - پژوهشی

مقدمه

مفهوم نژاد پرستی^۱ از واژه «راسم» که به معنای نژاد می باشد، مشتق شده است. مفهوم نژادپرستی در ابتدایی ترین معنای خود به منزله عدم برابری فکری و استعدادی میان نژادهای مختلف می باشد. به دیگر سخن، طبیعت از ابتدای خلقت، برتری فکری و استعدادی را به یک نژاد خاص اعطا نموده و سایر نژادها را ضعیف تر و پست تر آفریده است (Bor, Venkataramani and Tsai, 2018: 305). بنابراین در تعریف کلی و همگانی نژادپرستی می توان اینگونه ابراز داشت که: «نوعی باور که بر اساس آن یک نژاد از اساس خود را برتر از سایر نژادها می پندارد» (Triana. Jayasinger and Pieper, 2015: 497) این مفهوم مختص دوران پیشرفت و توسعه و به عبارتی دوران صنعتی شدن نیست. یونانیان باستان، تمدن هند و چین و مصر نیز رگه های برجسته ای از نژاد پرستی و در ادامه انقیاد نژادهای دیگر را دارند. در ابتدای قرن بیستم میلادی نازی ها یکی از نژادپرست ترین رویکردها را ایجاد نمودند به نحوی که برای نژادهای مختلف تئوری ها و شاخص های مختلفی ترسیم نمودند. به ادعای نازی ها، پژوهش های مستند و علمی را ایجاد نمودند که برحسب آن، نژاد برتر مختص آنان (نژاد آریایی) و پست ترین نژادها اسلاو ها و یهودی ها بودند (Kang and Burton, 2014: 1116).

نکته مهم در این میان تبیین دلایل شکل گیری نژادپرستی در میان جوامع و فرهنگ های مختلف است. اصولاً انسان ها به سبب پاره ای وابستگی ها به ویژه وابستگی های فرهنگی و سیاسی همچون تعصبات افراطی در قبال سرزمین، خون، نژاد و مانند آن، خود را از دیگران جدا می شمردند و به قومی خاص، احساس تعلق بیش از حد کرده و تمام تلاش خود را به تأمین منافع ملی، حتی اگر مستلزم زیان دیگران هم باشد، معطوف می گردانند که مجموع این موارد شکلگیری نژادپرستی را منجر خواهد شد (Morris, 2015: 117).

از طرفی، نژادپرستی دارای مراتب مختلفی است به نحوی که علاقمندی به سرزمین و ملیت و قوم و تبعیض‌گرایی افراطی چند نمونه از آن می‌باشد. همانطور که در فوق تبیین گردید به عنوان مثال، نظام‌هایی چون نازیسم در آلمان، فاشیسم در ایتالیا و صهیونیسم در فلسطین و... که بر اساس اعتقاد به برتری نژادی و حق سیادت بر دیگران تشکیل می‌شوند، از پدیده‌های افراطی و رادیکال در نژادپرستی می‌باشند.

اعتقاد به برتری نژادی به ویژه در جوامع در حال توسعه بسترساز وقوع چهارکارویژه برای طبقه حاکم گردیده است:

نخست آنکه نژادبرتر تعیین کننده فرهنگ برتر است؛

دوم آنکه فرهنگ برتر تعیین کننده مجموعه قوانین و ضوابط جامعه می‌باشد؛

سوم آنکه به زعم نژادپرستان برتری نژادی مفهومی است که در طبیعت در ذات انسان ها قرار داده است بنابراین برتری و اصالت یک نژاد از ابتدا وجود داشته است؛

چهارم آنکه نژاد های پست به خیر و شر خود آگاه نیستند و لذا باید در خدمت طبقات برتر قرار گیرند (Polanco-Roman, Danies and Anglin, 2016: 611-612).

هرچند مفهوم نژادپرستی بیشتر در نظام های فاشیستی به چشم می‌خورد، این مفهوم در نظام های سرمایه داری و توسعه یافته غربی که خصلت مهاجر پذیری در آنان ملموس بوده است نیز دیده می‌شود. به بیانی دیگر، گر چه امروزه به دلیل مبارزات مساوات طلبانه اجتماعی و بالا رفتن سطح فرهنگ و آگاهی مردم، مفهوم نژادپرستی تقلیل چشم‌گیری یافته است، اما هنوز به صورت های پنهان و آشکار، نژادپرستی کماکان مهمترین عامل تخریب و تحقیر و پست شمردن گروه‌های نژادی غیر سفیدپوست به ویژه سیاه پوستان می‌شود و آنها را از مزایا و فرصت‌های اجتماعی محروم می‌کند. به عنوان مثال، ایالات متحده در این رابطه یکی از کشورهایی است که همواره چالش های عمده ای با سیاه پوستان که سومین جمعیت کلان این کشور می‌باشند داشته و دارند (Yadon and Piston, 2018: 64). سفیدپوستان ایالات متحده از سیاهان این کشور در راستای برده داری و تحقیر آنان

در مزارع و کشتزارهای وسیع این کشور مورد بهره برداری و بیگاری قرار دادند و استدلال سفیدپوستان در این رابطه تمسک به همان ایده هایی است که سفیدپوستان را نژاد برتر و سیاهان را پست تر قلمداد می کرد (Bryant-Davis, Adams, and Alejandro, 2017: 962). این مسئله در تاریخ ایالات متحده بستر ساز انقیاد و محرومیت سیاهان گردیده است. همچنین اهمیت مسئله نژادپرستی به ویژه در ایالات متحده را می توان از زوایای مختلفی مورد مذاقه قرار داد لکن نخستین و اصلی ترین اهمیت آن، تضييع حقوق سیاه پوستان و در ادامه مسائلی همچون تعمیق شکاف های طبقاتی؛ گسست نژادی و یا تشدید دوقطبی شدن جامعه میان سیاهان و سفیدپوستان و در نهایت چالش های امنیتی میان آنان بوده است (Asad and Clair, 2018: 22-23).

نکته مهم و مسئله اصلی نوشتار کنونی تأکیدی بر تعمیق محرومیت سیاه پوستان در ایالات متحده در دوران ریاست جمهوری ترامپ می باشد. با ورود ترامپ به کاخ سفید، سیاست های مبتنی بر حمایت از سفیدپوستان و سرمایه داران آمریکایی در صدر بیشتر سیاست های ترامپ قرار گرفت و به رغم شعارها و وعده های بسیار به نژادهای دیگر، ترامپ هیچگاه سیاست های خود را معطوف به عدالت میان سیاهان و سفیدپوستان نکرد. وی حتی در ادامه چالش های فرهنگی و اخلاقی بسیار زیادی با مسئولین، نماینده های مجلس و سنا که از سیاه پوستان بوده اند، پیدا کرد به نحوی که در ادبیاتی سراسر در سخنرانی ها و توثیت های مکرر و تحقیرآمیز به سیاهان این کشور تاخت که این مسئله تنش های زیادی میان ترامپ و هوادارانش با طبقه سیاه پوست این کشور ایجاد نمود. اوج چالش سیاهان و ترامپ در دوران شیوع کرونا و ویروس در ایالات متحده بود که بستر ساز وارد آمدن خسارات اقتصادی بسیاری به سیاهان (در مقایسه با سفید پوستان این کشور) شد و در نهایت قتل جرج فلویید سیاه پوست، دامنه تنش ها را بسیار تشدید نمود.

با این مقدمات اجمالی، نویسندگان در این مقاله تلاش خود را معطوف به ارائه پاسخی مستدل و متقن به این سوال نموده اند که: مهمترین سیاست ها و رویکردهای دونالد ترامپ

در قبال سیاه پوستان این کشور در چه مسائلی بوده است؟ و این اقدامات بسترساز چه مسائلی شده است؟ فرضیه نویسندگان حکایت از این مسئله دارد که اقدامات ترامپ علیه سیاه پوستان به تشدید اقدامات نژادپرستانه علیه آنان منتهی گردیده است که این مسئله بازخورد مهمی به نام بحران مشروعیت برای ترامپ ایجاد کرده است. بازخورد های این مسئله همانگونه که در ادامه مقاله خواهیم دید، در مسائل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی متجلی گردیده است. روش مقاله کنونی بهره گیری از روش تحلیلی توصیفی و استفاده از منابع اسنادی می باشد.

پیشینه شناسی:

۱. لاورنس بوبو^۱ در مقاله ای با عنوان: «نژادپرستی در آمریکای ترامپ: تأملاتی در مورد فرهنگ، جامعه شناسی و انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ ایالات متحده»^۲ معتقد است ترامپ همچون سایر جمهوری خواهان بر این مسئله که طیف عمده سیاه پوستان همواره حامی دموکرات ها هستند به خوبی آگاه بود، اما برای موفقیت در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶، با تمسک به وعده های دروغین و حیل های انتخاباتی، سعی در جلب توجه سیاهان به ویژه کارگران سیاه پوست شد و با اعلام حمایت های وسیع از کارگران به ویژه وضعیت معیشتی آنان، بسیاری از سیاه پوستان را اغوا نمود. به عقیده نویسنده ترامپ حتی به یک وعده خود در قبال سیاه پوستان به صورت کامل هم جامه عمل نپوشاند و عملاً سیاست ها و مناصب مهم دولتی وی در اختیاران سفیدپوستان رادیکال قرار دارد. به عقیده

^۱Lawrence Bobo

^۲ Racism in Trump's America: reflections on culture, sociology, and the 2016 US presidential election

نویسنده ترامپ در انتخابات سال ۲۰۲۰ میلادی با چالش های عمیقی مواجه خواهد شد و اینبار سیاه پوستان به هیچ عنوان خام وعده های سیاسی و اقتصادی او نخواهند شد.

۲. استیون روزفیلد و دنیل کوئین میلز^۱ در کتابی با عنوان: «پدیده ترامپ و آینده سیاست خارجی ایالات متحده»^۲ در جای جای این کتاب ترامپ را حامی و طرفدار طبقه اشراف در ایالات متحده قلمداد کرده اند. به تعبیر نویسندگان، افول فاحش طبقه متوسط در آمریکا، طبقه کارگر و طیف های دیگر بازخورد چنین سیاست هایی بوده است. نویسندگان در ادامه با گریز به سیاست خارجی ترامپ، وی را فاقد صداقت در این عرصه معرفی کرده اند. مفهوم جذابی که نویسندگان در بخش های پایانی این کتاب بدان پرداختند، «ناسیونالیسم دموکراتیک» بوده است. این مفهوم تداعی کننده این است که ایالات متحده، بایستی به اولویت ها و نیازهای مهم درونی خود بپردازد تا آنکه مساعی خود را به سمت و سوی جهان و مسائل آن سوق دهد. نویسندگان در ادامه با اشاره به وعده های ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری که مبتنی بر همین اصل بود را مطرح کردند اما در نهایت با بر شماری مجموعه ای از دلایل اعلام داشتند که ترامپ تابع سیاست های اسلاف خود در حزب جمهوری خواهان خواهد بود و علنا برای پیشبرد اهداف و برنامه های داخلی آمریکا خیلی توانمند نخواهد بود.

۳. باب وودوارد^۳ در کتابی با عنوان: «ترس: ترامپ در کاخ سفید»^۴ نویسنده این کتاب که پیشتر نیز به بررسی عملکردی و روانشناسانه روسای جمهور سابق ایالات متحده مبادرت نموده بود، به بررسی شخصیت ترامپ و سیاست های وی پرداخته است. وی ترامپ را فردی دمدمی مزاج، چالش گر، عصبی، بی سواد و دچار نوعی پارانویا (ترس و بدگمانی) معرفی نموده است. وودوارد بارها در کتاب خود، به این مسئله اذعان داشته است که سیاست های اتخاذ شده ترامپ در اکثر موارد در عمل به ضرر طیف های مختلف اقتصادی، سیاسی،

3- Steven Rosefelde and Daniel Quinn Mills

4- The Trump Phenomenon and the Future of Us Foreign Policy

5- Bob Woodward

6- Fear: Trump in the White House

فرهنگی طیف های مختلف به ویژه سیاه پوستان در ایالات متحده منتهی گردیده است و این مسئله در ایجاد تنفر و تعجب مردم آمریکا از سیاست های او را تشدید کرده است به همین سبب، در بسیاری از موارد، مشاوران ارشد ترامپ همواره او را کنترل می کنند تا احیانا سیاست ها و تصمیمات محیرالعقولی اتخاذ و اجرا نکنند.

۴. میشل لامونت^۱ و دیگران در مقاله ای با عنوان: « سخنرانی های انتخاباتی ترامپ و درخواست او از طبقه کارگر سفیدپوست آمریکایی^۲ » معتقدند که ترامپ شخصیتی اصالتا نژادپرست دارد. به تعبیر نویسندگان مسئله تخریب و تحقیر طبقات پائین همواره از سوی ترامپ صورت می گرفته است. لذا به عقیده نویسندگان نژادپرستی ترامپ صرفا مختص سیاه پوستان نمی باشد بلکه وی اصولا طبقات کارگر و اقشار ضعیف را برای جامعه ایالات متحده مضر می داند! نویسندگان معتقدند ترامپ در مبارزات انتخاباتی سال ۲۰۱۶ بارها کارگران آمریکایی به کارگران سفید پوست را به شراکت در سهام های بزرگ وعده داده بود اما پس از یک سال از انتخابات نه تنها هیچ اقدامی برای بهبود وضعیت اقتصادی و معیشتی کارگران سفیدپوست نکرد بلکه علنا وارد جنگ اقتصادی بزرگی با چین و چند کشور دیگر شد و این مسئله تضررهای بزرگی به کارگران سفید پوست امریکایی وارد کرد.

مقاله کنونی با بهره گیری از تئوری بحران مشروعیت و استفاده از منابع مکتوب و مجازی درصدد بررسی این مسئله است که اقدامات و سیات های ترامپ در قبال سیاه پوستان این کشور به ویژه قتل فلوید و محرومیت های سیاه پوستان در دوران شیوع کرونا بحران مشروعیت بزرگی برای ترامپ ایجاد کرده است.

چارچوب تئوریک: نظریه بحران مشروعیت

بحران مشروعیت از دو واژه بحران و مشروعیت تشکیل یافته است. از لحاظ لغوی واژه مشروعیت با نمایندگی و رضایت در امور سیاسی ارتباط دارد. مسئله مشروعیت عبارت از این است که چه اشخاصی، به عنوان نمایندگان قدرت سیاسی عمل کنند، چه چیزی

1- Michele Lamont

2- Trump's electoral speeches and his appeal to the American white working class

حکومت یا اعمال قدرت یک حکومت را مشروع و بر حق می‌سازد، چه چیزی مردم را به مشروعیت یک حکومت معتقد می‌سازد و چه چیزی تعیین کننده قانونی قدرت مشروع یا جانشینی مشروع و بر حق قدرت است. به طور کلی قدرتی که اعمال می‌شود، اگر حقی برای اعمال آن وجود نداشته باشد، نامشروع و اگر برای اعمال آن حقی وجود داشته باشد، مشروع و بر حق است. در واقع، قدرت و حق را می‌توان از مفاهیم اساسی درک مشروعیت (حقانیت، قانونیت) دانست. هرگاه پدیده‌ای به طور منظم جریان نیابد یا حالتی از نابسامانی ایجاد شود یا نظمی مختل گردد و یا حالتی غیرطبیعی پدید آید، بحران به وجود می‌آید (Schmidt, 2020: 141).

بحران مشروعیت در نظام سیاسی، هنگامی بروز می‌کند که دلایل و توجیحات فرمانروایان سیاسی برای جلب اطلاعات مردم قانع‌کننده نباشد و مبنای فکری و فلسفی اقتدار، مورد سؤال قرار گیرد.

برخی از عوامل بروز بحران مشروعیت در نظام‌های سیاسی عبارتند از:

- (۱) عدم توجه به قوانین اساسی؛
- (۲) اعمال سیاست‌های تبعیض آمیز در قبال یک گروه یا یک طبقه خاص؛
- (۳) جلوگیری و ایجاد مانع در راه مشارکت سیاسی و اجتماعی همه گروه‌ها؛
- (۴) ضعف حکومت‌کنندگان در انجام وعده‌ها و برنامه‌های در دست اجرا در قبال همه طیف‌ها؛
- (۵) بالا رفتن توقعات و انتظارات مردم از حکومت‌کنندگان و عدم تطابق توانایی حکومت‌کنندگان با توقعات مردم به ویژه محرومین و اقشار ضعیف؛
- (۶) بروز شکاف بین حکومت موجود و حکومت دلخواه مردم؛
- (۷) عدم جلب و جذب اقشار روشن و آگاه (Wallach, 2015: 198-199).

در خصوص ریشه‌یابی واژه مشروعیت بایستی اذعان داشت که در نگاه ماکس وبر زندگی سیاسی به عنوان جزئی از زندگی اجتماعی، عرصه وقوعی رفتارهای عقلانی و غیرعقلانی

است. سیاست، رابطه حکم و اطاعت میان بازیگران است و کنش حکم و اطاعت ممکن است کنش عقلانی و هدفمند یا عقلانی مبتنی بر ارزش یا سنت و یا عاطفه باشد. وقتی حکم بر اساس برخی سنت‌ها صورت گیرد و اتباع نیز به موجب همان سنت‌ها از حکومت اطاعت کنند، در آن صورت نوع سیاست یا سلطه یا مشروعیت سنتی است. وقتی رابطه حکم و اطاعت رابطه‌ای عاطفی و مبتنی بر ارادت شخصی باشد، سیاست و سلطه کاریزمایی خواهد بود. سرانجام وقتی حکم و اطاعت بر حسب قوانین و هنجارهای عینی صورت بگیرد، چنین سیاست و سلطه‌ای بروکراتیک، قانونی و مبتنی بر کنش عقلانی است (Ganser, 2020: 82). پذیرش و تأثیر مشروعیت با مردم است و بحران مشروعیت برای دولتی که به خاطر وجود اختلاف بر سر ماهیت مطلوب اقتدار در نظام، به وجود آمده، نوعی ضعف و نقص تلقی می‌شود. ساده‌ترین نوع تاریخی بحران‌های مشروعیت، وقتی رخ می‌دهد که رهبران حکومتی که غالباً با نیاز شدید به قدرت و ظرفیت پاسخگویی بیشتر دولتی مواجه‌اند، نتوانند برای اقتدار گسترش یافته، مبنایی مردم‌پسند بیابند یا به این نتیجه برسند که ادعای تثبیت مشروعیت اولیای امور دولت جدید با دیگر اولیای امور موجود در جامعه در تعارض است. در این مرحله است که مشروعیت با مقبولیت پیوندی خورد (بشیریه، ۱۳۹۸: ۶۱-۶۲). در مقاله حاضر نیز نویسندگان درصدد بررسی و راستی آزمایی این مسئله اند که با ورود دونالد ترامپ به کاخ سفید، بسیاری از سیاست‌ها و اقدامات وی بستر ساز تعمیق دوقطبی‌ها، تشدید محرومیت‌ها و تشدید نارضایتی‌ها از وی به ویژه در میان سیاه‌پوستان بوده است. به همین سبب اقدامات وی به ویژه در عصر کرونا به نوعی به ظهور بحران مشروعیت برای دولت وی منتهی گردیده است.

سیاه‌پوستان آمریکایی در ایالات متحده؛ از آغاز برده‌داری تا حقوق شهروندی:

سیاه‌پوستان آمریکا یک گروه قومی از آمریکاییان هستند که نسبشان به گروه‌های نژادی سیاه‌پوست آفریقایی می‌رسد. این لفظ اشاره ای کنایه آمیز به سیاهانی دارد که مدت‌ها در

بردگی و انقیاد به سر می برده اند. نقطه آغازین مشکلات سیاه پوستان آمریکایی در کنار مسئله برده داری، موضوع چالش برانگیز جدایی نژادی در ایالات متحده آمریکا^۱ بوده است که در قرن ۱۷ میلادی آغاز گردید و کماکان نیز رگه های برجسته ای از آن در حیات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی این کشور دیده می شود (Miller, 2019: 1400-1401). در خصوص ریشه های نژادپرستی و در ادامه تعمیق این بحران در تاریخ ایالات متحده بایستی خاطر نشان کرد که در ابتدای حضور بردگان سیاه پوست در ایالات متحده، تفاوت زندگی اقتصادی شمال و جنوب آمریکا در نیمه نخست قرن نوزدهم، جامعه آمریکا را به دو گروه متخاصم تبدیل کرد. شمال به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی خود هرگز نتوانست مزارع بزرگ و وسیع جنوب را به وجود آورد. در حالیکه ثروت در جنوب حاصل میلیون ها هکتار زمین کشاورزی بود که صدها هزار برده سیاه پوست در بدترین شرایط انسانی به کشت توتون و پنبه مشغول بودند. شمالی های صنعت گر و تاجر، سیاهپوستان را افرادی دست و پاگیر و زائد تلقی می کردند. از آنجا که حرکت سریع تمدن غرب، برتری جامعه صنعتی بر جامعه کشاورزی را در سال های نخستین قرن ۱۹ به اثبات رسانده بود، اختلاف میان شمال صنعتی با جنوب کشاورزی سرانجام با یک جنگ خونین چهار ساله حل و فصل شد. با پایان جنگ داخلی آمریکا و آزادی میلیون ها برده رهایی یافته از نظام برده داری، جامعه آمریکا وارد نبرد بی وقفه نژادی شد. در یک سوی این نبرد، سفیدپوستان جنوب بودند که در جریان جنگ داخلی، تمام ثروت و امتیازات اشرافی خود را از دست داده بودند و می بایست با بردگان سابق خود همانند انسان های برابر رفتار کنند. در سوی دیگر سیاهپوستان می خواستند حقوق تزییع شده خود و اجدادشان را در کوتاه ترین زمان ممکن طلب کنند. بدیهی است چنین فضای آشفته ای، رابطه میان نژاد سفید و سیاه را بیش از پیش تخریب کرد. برخی از بردگان سابق راه سرزمین های وسیع غرب را که هنوز به تصرف کامل در نیامده بود، در پیش گرفتند و زندگی جدیدی را برای خود و فرزندانشان به

2- Racial segregation in the United States

وجود آوردند. اما میلیون‌ها سیاه فقیر که هنوز به اربابان سابق خود وابسته بودند در جنوب باقی‌ماندند و با مشکلات عدیده از جمله فقر، بیکاری و نژاد پرستی مواجه شدند (Brennan, 2017: 37-38).

در ادامه دولت فدرال برای حل معضل برده داری، اصلاحیه سیزدهم قانون اساسی ایالات متحده آمریکا را در سال ۱۸۶۵ به تصویب رساند. براساس این اصلاحیه «بردگی و کار اجباری جز به عنوان مجازات جرمی که شخص، طبق مقررات به آن محکوم شده باشد، در ایالات متحده یا هر مکان دیگری در حوزه قضایی آنها» ممنوع شد. این قانون سه سال بعد با اعطای حق شهروندی به کلیه اتباع ایالات متحده آمریکا فارغ از نژاد و رنگ پوست بر اساس اصلاحیه چهاردهم قانون اساسی، تکمیل شد (Lay, 2004: 91-92). تا یک قرن بعد، میلیون‌ها سیاهپوست آمریکایی در فقر و تنگدستی گرفتار بودند. بسیاری از کارفرمایان در جنوب علاقه‌ای نداشتند که سیاهان را به کار بگمارند. وضعیت تحصیلی و آموزشی سیاهان نیز در شرایط اسفناکی قرار داشت. تا زمان الغای برده داری، سواد خواندن و نوشتن برای برده‌ها جرم غیرقابل بخششی بود. بعد از الغای برده داری نیز سیاهپوستان فقیر قادر نبودند که کودکان خود را در مدارس ثبت نام نمایند. آن دسته از کودکان سیاه که از شانس بیشتری برخوردار بودند، مجبور بودند در مدارسی جدا از سفید پوستان تحصیل کنند (Mueller, 2017:223). سیاهان درحالی با این مشکلات دست به گریبان بودند که گروهی از نژادپرستان متعصب سفید پوست با تشکیل جوخه‌های مرگ به نام «کوکلاکس کلان»^۱ سیاهان را هدف حملات خود قرار می‌دادند. در واقع کوکلاکس کلان ها در ایالت می.سی.سی.پی و در پی قانون جدایی نژادی بین سفید و سیاه، تصویب شد که این گروه متعصب و نژاد پرست با پوشیدن لباس‌های سفید و ماسک مخصوص، به بردگان سابق حمله می‌کردند، اموال ناچیزشان را غارت می‌کردند و به شکل دلخراشی آنان را به قتل می‌رساندند. شیوه شکنجه سیاهپوستان نیز به شکل «لینچ کردن» بود که آنان را قطعه

^۱Ku Klux Klan (KKK)

قطعه یا زنده زنده می‌سوزانند. این اقدامات ضد انسانی متعصبین سفید پوست با بی‌تفاوتی حکومت فدرال، پلیس و دستگاه قضایی همراه بود (Feagin, 2010: 47-48).

تعارض نژادی میان سیاهان و سفیدپوستان در سال‌های پایانی قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ متأثر از رقابت‌های حزبی بود. تغییرات بنیادین در قوانین نژادی در دوران حکومت دموکرات‌ها در دهه ۱۹۶۰ حاصل شد. جان اف کندی^۱ و سپس، لیندون جانسون^۲ گام‌های بلندی را برای فائق آمدن بر معضل تاریخی نژادی در ایالات متحده آمریکا برداشتند. این تحولات سبب شد جناح محافظه کار که همچنان بر اصالت نژادی فرهنگ آنگلو – پروتستانی سفید پوستان پافشاری می‌کرد، هم قسم شود و جنگ ایدئولوژیکی علیه لیبرال‌ها را آغاز کند. اگرچه جمهوری خواهان در زمان حضور خود در کاخ سفید برخی از اقدامات کم سابقه نظیر انتخاب نخستین زن عضو دیوان عالی فدرال یا نخستین وزیر خارجه سیاه‌پوست را در کارنامه خود به ثبت رسانده‌اند، اما هنوز لایه‌های اصلی این حزب بخصوص در ایالت‌های جنوبی بر طبل جدایی نژادی می‌کوبند. در سوی دیگر این تعارض نژادی، لیبرال‌ها به ویژه جناح چپ آن قویا از حقوق رنگین پوستان حمایت می‌کنند. به اعتقاد برخی از لیبرال‌ها، رفع نابرابری نژادی در آمریکا نمی‌تواند حقوق پایمال شده تاریخی سیاهپوستان را تأمین کند. از این رو حامیان حقوق رنگین پوستان، نظریه «تبعیض مثبت^۳» را مطرح کرده‌اند. بر اساس این نظریه، سیاه پوستان آمریکایی یا آفریکن-آمریکن‌ها باید از مزایای بیشتری در مقایسه با سفید پوستان در زمینه آموزش و تحصیل برخوردار باشند (Salter and Adams, 2013: 416-417).

ترامپ و کاربست سیاست های پراگماتیستی علیه سیاهان ایالات متحده با تاکید بر ناسیونالیسم تبارگرا:

^۲- John Fitzgerald Kennedy

^۳- Lyndon Baines Johnson

^۱- Affirmative Action

در این قسمت از مقاله، نویسندگان به بررسی سیاست های پراگماتیستی ترامپ در قبال سیاه پوستان این کشور مبادرت خواهد کرد. سیاست هایی که پیامد مهمی به نام بحران مشروعیت برای ترامپ ایجاد کرده است. بازخورد های این مسئله نیز در مواردی همچون چالش های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی متجلی گردیده است.

۱. ترامپ و تعمیق چالش های فرهنگی با سیاه پوستان این کشور:

یکی از معضلات مهم در زمینه نابرابری سیاهان و سفیدپوستان آمریکایی مسئله نابرابری نژادی است. مقصود از نابرابری نژادی این است که مجموعه امکانات و تسهیلات در نظر گرفته شده دولتی برای سیاهان و سفیدپوستان آمریکایی از یک گسل عمیق نابرابری رنج می برد. در این رابطه می توان به نابرابری های عمیق فرهنگی سیاهان و سفیدپوستان در مولفه هایی همچون هویت، دانش و تحصیل و برخورداری از مطبوعات و روزنامه های مستقل اشاره نمود:

۱.۱. سیاه پوستان و منع برخورداری از مطبوعات آزاد در ایالات متحده: از میان ۲۵ روزنامه مهم و اثرگذار^۱ ایالات متحده در هیچکدام نامی از سیاه پوستان (به عنوان رئیس) دیده نمی شود. تنها مجوز فعالیت سیاهان در زمینه های مطبوعاتی و رسانه ای، مجوز چاپ چند هفته نامه و ماهنامه آن هم در سطوح محلی و نهایتاً شهری می باشد. از زمان ریاست جمهوری ترامپ هیچگونه اعطای مجوزی برای فعالیت های رسانه ای و به ویژه ای مطبوعاتی در سطوح ایالتی برای سیاهان صادر نگردیده است (Strang, a 2020: 203-204).

۱- این روزنامه ها به ترتیب عبارتند از: یو اس ای تودی، وال استریت ژورنال نیویورک تایمز، لس آنجلس تایمز، شیکاگو تریبون، واشنگتن پست، نیویورک دیلی نیوز، نیویورک پست، دنور پست، د تایمز آو ارث، دالاس مورنینگ نیوز، فیلادلفیا اینکوایرر، هیوستون کرانیکل، دترویت نیوز / دترویت فری پرس، استار تریبیون، استار لجر، بوستون گلوب، آریزونا ریپابلیک، آتلانتا ژورنال-کانستیتوشن، نیوزدی، د پلین دیلر، سانفرانسیسکو کرانیکل، سنت پیترزبورگ تایمز، سیتل تایمز / سیتل پست-ایتلیجنسر، سنت لوئیس پست-دیسپچ.

۱.۲. ترامپ و سیاست های گسترده تحقیر هویت سیاه پوستان: درخصوص هویتی نیز بایستی اذعان داشت ادبیات سیاسی ترامپ در قبال سیاهپوستان بسیار تحقیر آمیز و مبتنی بر تخریب شخصیتی و حتی نژادی آنان است. به عنوان مثال، ترامپ واژه «برده سیاه» را در بسیاری از موارد علیه سیاهان به کار می برد. این کلمه، هیچگاه از سوی سیاستمداران و دولتمردان ایالات متحده برای تخریب سیاه پوستان استفاده نشده است و تنها سفیدپوستان افراطی از چنین کلماتی استفاده می کنند (Towler, 2017: 19). جالب آنکه ترامپ در خلال ماه های دسامبر ۲۰۱۹ تا می ۲۰۲۰ ۹۰۰ پیام توییتری صادر کرده که در آن ۵۰ پیام مستقیماً متمرکز بر تحقیر و توهین آمریکایی های آفریقایی تبار بوده است (Hopkins, 2020: 269). اوج سیاست حقارت آمیز ترامپ علیه سیاه پوستان در جشن ژانویه بوده است که در توییتری ابراز داشت: «چرا اتباع این کشورهای اراذل که از چاه های کثافت برخوردارند به سمت ما می آیند؟!... ما چه نیازی به اتباع سیاه پوست آفریقایی داریم؟!... ما باید از اتباع کشورهایی همچون نروژ استقبال کنیم» (Villeneuve, 2018: 3). مسئله سوم در خصوص حقوق بشر غیرقابل سلب شدن آن از انسان ها فارغ از هرگونه نژاد، رنگ پوست، مذهب و زبان می باشد. در این رابطه، ترامپ، به الغای حق شهروندی بیش از بیست میلیون آمریکایی که از ابتدا در این کشور متولد شدند مبادرت نمود که از این تعداد حدوداً ۶ میلیون سیاه پوستانی بودند که برای کار به آمریکا مهاجرت نمودند. وی سپس، به اخراج مستقیم حدوداً ۸۰ نفر از پرسنل ایالتی نیویورک و تگزاس که در ماجرای قتل جرج فلوید^۱ به صف اعتراضات پیوسته بودند از شغل ایالتی شان مبادرت نمود (Haas & Schake, 2020:4-5).

۱.۳. ترامپ و اعمال تبعیض های گسترده آموزشی و تحصیلاتی در قبال سیاه پوستان: سیاست های نژادپرستانه ترامپ در قبال رنگین پوستان آمریکایی به ویژه سیاهان در خصوص مسائل آموزشی و تحصیلات آنان نیز مصداق می یابد به نحوی که در خلال

1-George Floyd

سال های ۲۰۱۶ یعنی ابتدای ورود ترامپ به کاخ سفید تا پایان نوامبر ۲۰۱۹، بیش از یک سوم سفید پوستان دارای تحصیلات عالیه نظام آموزشی و دانشگاه می باشند این در حالی است که سیاه پوستان در حدود ۱۷ درصد دارای تحصیلات عالیه اند. از طرفی، درخواست بیش از ۶۸ درصد از سیاه پوستان برای ورود به دانشگاه جهت تحصیل در رشته های دانشگاهی رد شد. در نظام تحصیلات آموزش غیرعالی نیز سهم سیاه پوستان تنها ۱۶ درصد است. اوج سیاست های تبعیض آمیز ترامپ در خصوص نظام تحصیلاتی برای سیاه پوستان مسئله برخورد با دانش آموزان و دانشجویان سیاه پوست بوده است به نحوی که بیش از یک سوم اخراجی ها از مدارس و دانشگاه های ایالات متحده مختص سیاه پوستان است (Cooper, 2020: 97-98).

۲. ترامپ و چالش های اجتماعی فزاینده با سیاه پوستان این کشور:

۲.۱. انتصابات پی در پی ترامپ در مباحث مرتبط با قضاوت فدرال: از دیگر موضوعاتی که سیاه پوستان آمریکایی با روی کار آمدن ترامپ از یاد نمی برند، انتخاب وی برای پست قاضی فدرال و نامزدهای دیوان عالی است. ترامپ بیشترین قضاوت دادگاه تجدیدنظر را از زمان ریاست جمهوری جیمی کارتر^۱ منصوب کرده است. نه تنها هیچ یک از آن ها سیاه پوست نیستند بلکه قضاتی هستند به شدت محافظه کار که بسیاری از آن ها بر روی نتایج قضایی مهمی از جمله نژادپرستی، پلیس، مجازات، رأی دادن و مراقبت های بهداشتی تاثیرگذار خواهند بود^۲.

۲.۲. بی خانمانی وسیع سیاه پوستان: از دیگر چالش های اجتماعی مهم سیاهان در ایالات متحده مسئله عدم تعلق وام خرید مسکن به آنان است. در حال حاضر دولت فدرال هیچگونه وام دولتی به سیاهان برای خرید مسکن نمی دهد. جالب تر آنکه از زمان فعالیت

2- James Earl Carter

^۲- در این رابطه رجوع کنید به: انتخابات ۲۰۲۰؛ سیاست های نژاد پرستانه ترامپ و سیاه پوستان نگران، خبرگزاری ایرنا، ۲۷ مهر ۱۳۹۹.

ترامپ، سفیدپوستانی که با سیاهان ازدواج کنند نیز ضمانتی برای دریافت وام مسکن نخواهند داشت. این در حالی است که ۷۵ درصد سفیدپوستان آمریکایی در سه ماهه نخست سال ۲۰۲۰ مالک خانه هایشان بوده اند اما همین رقم برای سیاه پوستان زیر ۳۸ درصد بوده است که این مسئله کمترین میزان مالکیت منازل سیاه پوستان در خلال ۶۰ سال گذشته به شمار می رود (Mark, 2020: 4-6).

۲.۳. مرگ و میر وسیع نوزادان سیاه پوست آمریکایی: از دوران ریاست جمهوری ترامپ تا کنون میزان حمایت از والدین سیاه پوست در ایالات متحده به کمترین میزان خود در ۶ دهه اخیر رسیده است. این مسئله در جمعیت سیاهان اثرات سوء چشمگیری گذارده است. به نحوی که بر اساس آمار جمعیت ملی ایالات متحده در ژانویه ۲۰۲۰، از هر هزار نوزاد سیاه پوست متولد شده، حدوداً ۱۴ درصد به دلیل فقر والدین و کمبود مایحتاج، می میرند. این آمار بیش از دوبرابر مشابه نوزادان سفید پوست می باشد. در همین بازه زمانی، تهدیدات بالقوه والدین سیاه پوست بیش از چهار برابر والدین سفید بوده است (Strang, 2020b: 34-37).

۳. سیاهان و محرومیت های اقتصادی - سیاسی وسیع با تاکید بر دوران کرونا:

۳.۱. فقر فزاینده سیاهان آمریکایی: ترامپ یکی از شخصیت هایی است که پیش از ورود به عرصه سیاست، در عرصه های تجارت و اقتصاد توانمندی های زیادی از خود نشان داد. وی بر اساس شعارهایی مانند "آمریکابزرگ" و "آمریکا اول" توانست هواداران بسیاری را از طیف های محروم و حتی سیاه پوستان آمریکایی در کارزار انتخابات بدست آورد (دهشیار و نورانی، ۱۳۹۹: ۵۶). اما در عمل پس از ورود به کاخ سفید، از شخصیت های کلان سرمایه داران آمریکایی سفیدپوست بیشترین حمایت ها را نمود. این مسئله بستر ساز انزوای کامل سیاه پوستان ایالات متحده از فعالیت های کلان اقتصادی گردید به نحوی که از زمان حضور ترامپ تا سال ۲۰۱۹ تعداد سیاه پوستانی که در ۸۸ شرکت بزرگ اقتصادی آمریکایی فعال بودند از ۹ درصد به زیر ۳ درصد رسیده است از طرفی سیاست استخدام سیاه پوستان در

زمان ریاست جمهوری ترامپ به کمترین میزان در ۴۰ سال گذشته رسیده است و میزان بیکاری آنان به بیشترین میزان خود در ۵۰ سال اخیر یعنی رقم ۱۷ درصد رسیده است. این وضعیت در صنایع کوچک نیز بسیار نامساعدتر است به نحوی که تنها در خلال ماه های فوریه ۲۰۱۹ تا آوریل ۲۰۲۰ تعداد مالکان سیاه پوست آمریکایی تا رقم حیرت انگیز ۲۴ درصد کاهش یافته است. از طرفی مقایسه میزان ثروت سیاه پوستان و سفید پوستان در خلال ژوئن ۲۰۱۶ تا آوریل ۲۰۲۰ نشان می دهد که سفید پوستان بیش از بیست برابر سیاهان ثروت خالص دارند و درآمد سالانه سیاه پوستان نسبت به سفید پوستان از میزان ۵۱ درصد به زیر ۳۸ درصد کاهش یافته است. به طور کلی از جمعیت ۳۷ میلیونی سیاه پوستان آمریکایی نزدیک به ۲۶ درصد زیر خط فقر زندگی می کنند که این میزان تا پایان ماه دسامبر ۲۰۱۹ به میزان ۳۴ درصد رسیده است (Waller & Calyson, 2020: 2).

۳.۲. حق رای: یکی از شعارهای ترامپ در کارزار انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ میلادی، بهبود اوضاع سیاسی سیاه پوستان بوده است. در زمان ریاست جمهوری ترامپ کماکان بیش از ۲ میلیون و سیصد هزار نفر از سیاه پوستان آمریکایی حق رای ندارند. این مسئله به انتقاد وسیع سیاه پوستان از عملکرد ترامپ منتهی گردید، مدعی این فرضیه را می توان با استفاده از نظر سنجی شبکه «ای بی سی» که با همکاری روزنامه «واشنگتن پست» در سال ۲۰۱۹ صورت پذیرفت، راستی آزمایی نمود. در این نظرسنجی، ۹۲ درصد سیاه پوستان آفریقایی تبار مخالف قاطع رویکردهای سیاسی ترامپ در قبال سیاهان به شمار می روند. همچنین مقرر شده بود برای سیاه پوستان مقیم آمریکا که آمریکایی بودن آنان برای دادگاه فدرال مسجل گردیده است، کارت شهروندی صادر گردد (سیاهانی که تا کنون به هر دلیلی کارت شهروندی رسمی آنان صادر نشده بود)، این مسئله نیز از شعارهای مهم ترامپ در دور اول به شمار می رفت که پس از ورود به کاخ سفید، هیچ اقدامی برای تحقق آن صورت نگرفت (O'Reilly, 2019: 187-188).

۳,۳. چالش های اقتصادی سیاه پوستان و سیاست های ترامپ در دوران کرونا: یکی از بحران های بزرگی که جامعه جهانی را در ابتدای سال ۲۰۲۰ با چالش بزرگی مواجه نمود، شیوع ویروس کووید-۱۹ (کرونا) بوده است. ایالات متحده که در ابتدای این بحران، یکی از مصون ترین کشورها به شمار می رفت، ظرف کمتر از سه ماه در صدر بیشترین مبتلایان این بیماری قرار گرفت به نحوی که کرونا در حال حاضر به معضلی لاینحل در امریکا مبدل گردیده است. با فراگیر شدن ویروس کووید-۱۹ با نام کرونا که اولین بار در ووهان چین شیوع گسترده ای یافت و قربانیان زیادی را نیز به همراه داشت تا فراگیر شدن آن در سراسر دنیا و آمریکا، حدوداً ۳ ماه به طول انجامید (Schenker, 2020: 47). ترامپ که در ابتدای شیوع این بیماری با نوعی خودبینی و اطمینان، از مصونیت مردم آمریکا در قبال این ویروس سخن می گفت، کمتر از سه ماه بعد به صدر بیشترین مبتلایان در جهان مبدل گردید و نظام ایالات متحده را با بحرانی عظیم مواجه نمود. درحالیکه تنها ۵,۱ درصد سفید پوستان آمریکایی با شیوع ویروس کرونا بیمه خدمات درمانی خود را از دست دادند، این میزان در میان سیاهپوستان به رقم شگفت انگیز ۲۰,۸ درصد رسیده است. یعنی حدوداً یک پنجم سیاه پوستان. از طرفی مبتلایان به ویروس کرونا در میان سیاه پوستان بیش از ۳ برابر سفید پوستان بوده است. همچنین، میزان قربانیان ناشی از ویروس کرونا در میان سیاه پوستان تا پایان ماه می ۲۰۲۰ در حدود ۲۶ درصد و این میزان در میان سفیدپوستان ۱۱ درصد بوده است (Strang, b 2020: 71-73). میزان کمبود تجهیزات پزشکی در ایالات های کالیفرنیا و نیویورک که میزان جمعیت سیاه پوستان نسبت به ایالت های دیگر بسیار بیشتر می باشد، بیش از ۸ برابر سایر ایالت هاست. لذا به همین علت است که ایالت های مذکور بحران زده ترین ایالت ها در شیوع و مرگ و میر کرونا به شمار می روند (Shoichet & (Burke 2020:1-2).

اوج تشدید محرومیت های سیاه پوستان در دوران کرونا، گذشته از مسائل مرتبط با بیمه های درمانی، کمبود تجهیزات پزشکی و تعداد بالای مبتلایان و فوت شدگان، بحران های

اقتصادی و شغلی ناشی از این فراگیری این ویروس می باشد. بیشترین میزان ریسک شغلی (۴۲ درصد کل فرصتهای شغلی در معرض نابودی) مربوط به سیاه پوستان این کشور است که اغلب در مشاغل همچون خدمات اسکان و غذا و فروشندگی خرد فعالیت می کنند. این در حالی است که تهدیدات شغلی و اقتصادی برای سفیدپوستان در بدترین حالت حدوداً ۱۸ درصد برآورد شده است. از طرفی، با تشدید تهدیدات شیوع کرونا، تنها در هفته پایانی ماه می، تعداد ۶۳۰ هزار نفر از سیاهان آمریکایی متقاضی تسهیلات بیکاری شدند (Relman, 2020: 2-4). مجموع موارد فوق الذکر بسترساز تعمیق شکاف های سیاسی و بسط محرومیت طیف های پائین دست در ایالات متحده به ویژه برای سیاه پوستان این کشور گردیده است. مسئله ای که بسترساز اصلی آن اهمال و بی توجهی به حقوق سیاهان و تمرکز بر مسائل و اهداف عمدتاً اقتصادی ترامپ در عرصه های بین المللی بوده است (فروزان، عالیشاهی و رفیعی، ۱۳۹۸: ۸۶).

بازخوردهای تشدید سیاست های نژادپرستانه ترامپ علیه سیاه پوستان آمریکایی:

۱. تعمیق شکاف میان دولت- ملت: به تعبیر نویسندگان بعید است که محرومیت سیاه پوستان به ویژه قتل جرج فلوید، موجب وقوع هرگونه جنگ داخلی یا انقلاب در ایالات متحده گردد. مدعای این فرضیه را می توان به همگرایی بسیاری از سفید پوستان از سیاست های ترامپ علیه سیاهان دانست. به دیگر سخن، بسیاری از سفید پوستان به صورت سیستماتیک خود را برتر از سیاهان آمریکایی می پندارند و معتقدند نظام رفاه اجتماعی سفیدپوستان باید در قیاس با سیاهان این کشور از سطوح بسیار بالاتری برخوردار باشد. اما نکته مهمی که نباید از آن غافل شد تعمیق شکاف های میان دولت- ملت (طبقه سیاهان) می باشد. این مسئله به ویژه با سیاست های ناسیونالیستی تبارگرایانه ترامپ یقیناً تشدید خواهد یافت. این مسئله زمانی ملموس تر می گردد که ترامپ به خوبی از حمایت سیاهان از

دموکرات ها آگاهی دارد، بنابراین به نظر می رسد نخستین بازخورد این مسئله تعمیق شکاف ها و گسست سیاه پوستان از دولت مرکزی باشد.

۲. **تغییر در هندسه قدرت:** مقصود از تغییر در هندسه قدرت، حضور و فعالیت افرادی است که عمدتاً سابقه فعالیت های کلان سیاسی و یا سیاستگذاری در امور اجرایی نداشته و عمدتاً تاجران و سرمایه داران هستند که از طریق ترامپ وارد عرصه های سیاسی شده اند و به سمت های کلان اقتصادی و اجرایی در سطوح بالایی دست یافته اند. این تاجران و سرمایه داران، با سه شاخصه مهم سرمایه داری کلان، سفیدپوستی (نژادپرستی) و محافظه کاری شناخته می شوند. به همین دلیل، کاخ سفید در حال حاضر در حال تغییر به یک کلونی سرمایه داران نژاد پرست شده است که مورد بیشترین حمایت ها از سوی ترامپ واقع می شوند، به نحوی که هم اکنون هندسه قدرت در کاخ سفید علناً به سمت حکومت و ریاست کلان سرمایه داران سفیدپوست و محافظه کار سوق یافته است (Wead, 2019: 264-265). چنین سیاستی از سوی ترامپ، سه بازخورد مهم داشته است: نخست؛ اتخاذ تصمیمات سیاسی عمدتاً نادرست و شتاب زده در عرصه های داخلی، دوم؛ تشدید بیشترین چالش های سیاسی در عرصه های خارجی با رقبای ایالات متحده همچون چین، کره شمالی، ونزوئلا، جمهوری اسلامی ایران، عراق و... و در نهایت افزایش استعفاها و برکناری های برخی از نزدیک ترین افراد به ترامپ. در کنار این مسئله بحران اقتصادی را نیز بایستی خاطرنشان کرد که دولت ترامپ با کسری بودجه بیش از ۴ تریلیون دلاری مواجه گردیده است. چنین اقدامی از سوی ترامپ می تواند پیامدهای سنگینی داشته باشد. گذشته از جدایی و طیف استعفاهای پیاپی نزدیکان و نیروهای ترامپ از وی، می توان به شکست محتمل وی در انتخابات آتی ایالات متحده اشاره نمود که این مسئله حلقه محاصره و انزوای ترامپ را بیش از پیش تنگ تر خواهد نمود. مسئله ای که تونی شوارتز^۱ نویسنده کتاب خاطرات دونالد ترامپ، براین باور است که حلقه محاصره علیه ترامپ با سرعت غیرقابل

1-Tony Schwartz

باوری رو به پیشرفت است. به همین سبب، شاید اتفاق مهمی به وقوع بپیوندد و ترامپ مجبور شود در انتخابات شرکت نکند. دوران ریاست جمهوری او عملاً پایان یافته است (Douglas, 2020: 103-104).

۳. ائتلاف راهبردی گسترده سیاهان با یکدیگر و دیگر طیف های اپوزیسیون:

بازخورد دیگر تشدید سیاست های نژادپرستانه ترامپ را می توان به شکلگیری جنبش های افراطی سیاه پوستان دانست. مقصود از رادیکالیسم اقدامات مسلحانه علیه دولت نیست، بلکه مقصود ائتلاف و همگرایی کامل سیاهان در سراسر ایالات متحده می باشد. از جمله مهمترین چالش های سیاه پوستان در ایالات متحده را می توان فقدان نهادگرایی، ساختارهای سیاسی سازمان یافته و نیز عدم ائتلاف سازنده علیه بی عدالتی های حاکم دانست. به تعبیر نویسندگان، چنانچه بتوان جمعیت ۴۰ میلیون نفری سیاهان آمریکایی که در میان آنان افراد سرشناس و ثروتمندی همچون باراک اوباما، کالین پاول، کاندولیزا رایس، دنزل واشنگتن، مایک تاپسون، مایکل جردن و ده ها نفر از سیاه پوستان شاخص وجود دارند، در یک ساختار هدفمند همچون یک حزب و یا حتی یک اپوزیسیون قدرتمند سازماندهی نمود، می توان به احیای بخش مهمی از حقوق تضییع شده سیاهان امیدوار بود. این مسئله زمانی می تواند برای دولت ترامپ و دیگر دولت های حامی ناسیونالیسم رادیکال در ایالات متحده پیامدهای خطرناکی داشته باشد که جنبش سیاه پوستان با دیگر جنبش های موجود در این کشور همچون اسلام گرایان که از مهمترین مخالفین دولت ترامپ می باشند، به یک ائتلاف سیاسی مهم دست یابند.

۴. تشدید ناامنی ها: یکی از پیامدهای مهم سیاست های نژادپرستی ترامپ را باید در

تشدید ناامنی ها جستجو کرد. این مسئله به سان شمشیری دولبه خواهد بود. حدود ۶۷ درصد پلیس ایالات متحده ابراز دارند که همواره از حمله یک سیاه پوست برای انتقام قتل فلوید نگران اند. در یک نظرسنجی که از ۳۰ ماه می سال ۲۰۲۰ (حدود دو ماه قبل و به مدت ۱۵ روز از سوی مرکز تحقیقات سیاسی واشنگتن صورت پذیرفت) از هر ده سیاه

پوست، هشت نفر به بحران امنیتی خود را بزرگترین معضل کنونی شان دانسته اند. اوج تشدید ناامنی ها به تسخیر برخی از ساختمان های دولتی شهر سیاتل به دست معترضین بوده است. اقدامی که ترامپ با تهدید به اعزام ارتش به شدت به آن تاخت. به طور کلی هرچند قتل سیاهان در ایالات متحده پدیده نوینی نبوده و در ادامه دامنه اعتراضات وسیعی را به همراه داشته است، اما تبدیل اعتراضات خیابانی به یک شورش داخلی، آن هم در شرایط فراگیر شدن بحران کرونا در ایالات متحده که بیش از ۱۳۰ هزار نفر کشته و بیش از ۴ تریلیون دلار کسری بودجه را به همراه داشته است، می تواند پیامدهای بسیار سنگینی را برای ترامپ به همراه داشته باشد. این مسئله زمانی شکل عینی بحران را به خود می گیرد که بر اساس نظرسنجی رویترز، بیش از ۷۳ درصد کل آمریکایی ها اعم از سیاهان و سفیدپوستان از آن حمایت کرده اند و خطرناک تر آنکه ۶۰ درصد هواداران حزب جمهوری خواه و ۶۷ درصد افراد مستقل نیز تلویحا از اقدامات شورشیان حمایت کرده اند (Smith; Ax & Kahn, 2020: 1).

نتیجه گیری:

آمریکایی های آفریقایی تبار بیش از یک قرن است که با فراهم شدن هر فرصت سیاسی در آمریکا، به اعتراض دست زده و در تلاش برای دستیابی به حقوق برابر با سفیدپوستان برآمده اند. این مبارزات به ویژه از دهه ۱۹۶۰ فراز و نشیب زیادی را در روابط جامعه سیاهپوستان با حاکمیت این کشور در پی داشته است. مهاجرین اروپایی برای توسعه کشاورزی احتیاج به کارگر ارزان قیمت داشتند. از آنجایی که پیشتر سرخپوستان بومی به دلیل سرکشی و ستیزه جویی با مهاجمین اروپایی کمتر تن به بردگی یا استثمار می دادند؛ لذا تجارت بردگان آفریقایی از همان اوایل قرن هفدهم تا نیمه دوم قرن نوزدهم به صورت رسمی و قانونی رونق گرفت. تاجران برده با کشتی های مخصوص حمل برده به سواحل آفریقایی می رفتند و با خرید اسیران جنگی که به حکم قوانین بومی آفریقا برده قبیله غالب بودند از رؤسای قبایل، آن ها را از اقیانوس اطلس به آمریکا منتقل می نمودند. تاجران برده،

سیاهان را در بدترین شرایط با زنجیر داخل قفسه‌هایی مانند کتاب جای می‌دادند و از ترس شورش، آن‌ها را جدا از یکدیگر نگه می‌داشتند. وضعیت بد هوا و غذا و بهداشت موجب می‌شد وقتی کشتی به مقصد می‌رسید از هر صد برده‌ای که اسیر می‌شدند در حدود بیست و پنج نفر آن‌ها در آفریقا یا در راه سفر جان می‌سپردند. خریداران آن‌ها را با علامتی آهنین که در آتش گداخته بودند به نشانه مالکیت داغ می‌نهادند. بردگان سیاه وقتی به مزارع آمریکاییان می‌رسیدند، فلاکتشان شدت می‌یافت؛ لذا دو سال بعد یک سوم بردگان تازه وارد می‌مردند. انقلاب صنعتی موجب پیشرفت بزرگی در منسوجات و کشت پنبه خصوصاً در ایالات جنوبی آمریکا شد. کشتزارهای پنبه به سرعت احتیاج بیشتری به کارگر پیدا کرد و به همین جهت بردگان بیشتری از آفریقا به آمریکا منتقل می‌شدند. در سال ۱۷۹۰ میلادی در ایالات متحده آمریکا ۶۹۷ هزار برده بود و در سال ۱۸۶۱ میلادی تعداد آن‌ها به چهار میلیون نفر افزایش یافت. تا پایان قرن نوزدهم آمار نشان می‌دهد که حداقل چهارده میلیون آفریقایی از این طریق به عنوان برده فروخته شدند.

آمریکاییان برای برده‌های سیاه هیچ حقوق انسانی قابل نبودند؛ حتی به آن‌ها اجازه ازدواج نمی‌دادند چون خرج نگهداری اطفال از هزینه وارد کردن برده از آفریقا بیشتر بود. از طرفی، مجازات شورش در برابر ارباب بسیار سخت و خشونت‌آمیز بود. به عنوان نمونه از پنج برده‌ای که در سال ۱۷۲۸ میلادی متهم به توطئه علیه اربابان خود شدند دو نفر را زنده در آتش افکندند، یکی را به دار آویختند و دیگری را در رودخانه انداختند و سپس شقه کردند و نفر پنجم را به سواحل اسپانیا تبعید نمودند. بردگان سیاه حاضر بودند تن به هر کاری بدهند اما شورش نکنند زیرا اگر برده‌ای اقدام به شورش می‌کرد، دست‌هایش را می‌بریدند، سپس باقی‌مانده دست مجروح را در قیر جوشان فرو می‌بردند و آن‌گاه وی را به دار می‌آویختند.

با همه این سختگیری‌ها و خشونت‌های غیرانسانی جنبش‌های ضدبرده‌داری در آمریکا شروع شد. در ایالات شمالی آمریکا به دلیل صنعتی بودن و بی‌نیازی از برده‌داری، تبلیغاتی علیه برده‌فروشی و برده‌داری آغاز شد. ابراهام لینکلن در فعالیت‌های تبلیغاتی نامزدی ریاست

جمهوری، الغاء برده‌داری را جزو شعارهای انتخاباتی خود قرار داد و سرانجام در نوامبر ۱۸۶۰ میلادی شانزدهمین رئیس‌جمهور منتخب شد. ایالات جنوبی از این انتخاب، نارضایتی خود را اعلام کردند و سخن از تجزیه به میان آوردند. ابراهام لینکلن برای رضایت ایالات جنوبی اعلام کرد منظورش از الغاء برده‌داری این نیست که در هر جا برده‌داری وجود دارد آن را لغو کند، بلکه می‌خواهد از توسعه برده‌داری به استان‌های دیگر جلوگیری کند. عقب‌نشینی لینکلن سودی نبخشید و از آوریل سال ۱۸۶۱ میلادی جنگ‌های تجزیه‌طلبانه آمریکا آغاز شد و تا چهارسال به طول انجامید. جنگ بین شمال و جنوب امیدی در دل بردگان سیاه جنوبی دمید و تعداد زیادی از آن‌ها از جنوب فرار کردند و خود را به شمال رساندند و به ارتش لینکلن پیوستند. سرانجام جنگ شمال و جنوب به دلیل صنعتی بودن و پرجمعیت بودن شمال با پیروزی شمالی‌ها خاتمه یافت و اعلامیه آزادی بردگان صادر شد. جنبش‌های ضد برده‌داری، اعلامیه آزادی بردگان و قوانین کنگره هرگز نتوانست نژادپرستی را در آمریکا به پایان برد. سیاهان هنوز به عنوان شهروند درجه دو و از طبقه زیردست جامعه آمریکا محسوب می‌گردند. تبعیض در استخدام، بی‌کاری مضاعف نسبت به سفیدپوستان، درصد بالای فقر و بی‌سوادی، کثرت زندانیان سیاه‌پوست، برخورد خشن و تبعیض‌آمیز پلیس و... همه نشان از تبعیض نژادپرستانه ایالات متحده آمریکا می‌دهد. رفتار نهادینه شده آمریکاییان با نژاد سیاه هنوز خبر از آن می‌دهد که تا یک قرن و نیم بعد از اعلامیه آزادی بردگان، رفتار با سیاهان تغییری نکرده است. هنوز جنبش‌های سیاهان آمریکا خبر از رفتار تبعیض‌آمیز می‌دهند و این تبعیض‌ها در دوران ریاست جمهوری ترامپ نه تنها تشدید گردید بلکه در بسیاری از مسائل همچون فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و اقتصادی نهادینه شده است.

منابع:

- بشیریه، حسین (۱۳۹۹). جامعه‌شناسی سیاسی (نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی)، تهران: نشر نی.
- پیرانی، شهره؛ کاظمی، حامد و پیرانی، شهرام (۱۳۹۸). «محرومیت و فرسایش حاکمیت ملی در جامعه اسلامی عراق (۲۰۱۸-۲۰۰۳)»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، ۸ (۲)، صص ۲۷-۵۰.
- دهشیار، حسین و نورانی، سیدامیرسینا (۱۳۹۹). «ناسیونالیسم اقتصادی دونالد ترامپ و رهیافت شبکه‌ای در سیاست خارجی آمریکا»، فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، ۱۳ (۴۹)، صص ۴۳-۷۴.
- فروزان، یونس؛ عالیشاهی، عبدالرضا و رفیعی، مجید (۱۳۹۸). «کنشگری تدافعی جمهوری اسلامی ایران در قبال هژمونیکسم نومحافظه کاران ایالات متحده؛ از پس‌اجرام تا سال ۲۰۱۹ میلادی»، فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، ۱۲ (۴۸)، صص ۶۵-۹۱.
- غمامی، سید محمد مهدی (۱۳۹۹). «تحلیل حقوقی مبانی و عوامل نقض سیستمی حقوق شهروندی در ایالات متحده آمریکا»، فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، ۹ (۲)، صص ۱۸۹-۲۱۶.
- Asad, L, and Clair, M. (2018). Racialized legal status as a social determinant of health, *Journal of Social Science & Medicine*, (199): 19-28.
- Bor, J., Venkataramani, D, and Tsai, A. (2018). Police Killings and Their Spillover Effects on the Mental Health of Black Americans: A Population-Based, Quasi-Experimental Study, *Journal of the Lancet*, 20 (6): 302-308.
- Bobo, L. (2017). Racism in Trump's America: reflections on culture, sociology, and the 2016 US presidential election, *British Journal of Sociology*, 68(4): 85-104.
- Brennan, D. (2017), *Subjectivity of Coercion: Workers' Experiences with Trafficking in the United States, Forced Labor and Modern Slavery*, Cambridge: Cambridge University Press.

- Bryant-Davis, T., Adams, T., and Alejandre, A. (2017). The Trauma Lens of Police Violence against Racial and Ethnic Minorities, *Journal of Social*, 73(4): 852-871.
- Cooper, H. (2020), *How Trump is Making Black America Great Again: The Untold Story of Black Advancement in the Era of Trump*, New York: Bombardier Books.
- Douglas, L. (2020). *Will He Go?: Trump and the Looming Election Meltdown in 2020*, New York: Twelve Publications.
- Feagin, J. (2010). *Racist America: Roots, current realities, and future reparations*, London: Routledge.
- Ganser, A. (2020). *Crisis and Legitimacy in Atlantic American Narratives of Piracy: 1678-1865 (Maritime Literature and Culture)*, London: Palgrave Macmillan.
- Haas, B & Schake, K, (2020), *The military isn't at war with the public. Trump seems to want to change that*, *Washington Post*, June 8, 2020
- Hopkins, P. (2020). Sexism, racism, and nationalism: Factors associated with the 2016 U.S. presidential election results?, *Journal of PLoS ONE* 15(3), 247-271.
- Kang, H, and Burton. L. (2014). Effects of Racial Discrimination, Childhood Trauma, and Trauma Symptoms on Juvenile Delinquency in African American Incarcerated Youth, *Journal of Aggression, Maltreatment & Trauma*, 23(10): 1109-1125.
- Lamont, M. and et.al. (2017). Trump's electoral speeches and his appeal to the American white working class, *British Journal of Sociology*, 68 (1): 53-80.
- Lay, S, (2004), *The invisible empire in the west: Toward a new historical appraisal of the Ku Klux Klan of the 1920s*, Illinois: University of Illinois Press.
- Mark, M, (2020), *25 simple charts to show friends and family who aren't convinced racism is still a problem in America*, New York: The Business Insider.

- Miller, C, (2019), Discrimination in the United States: Experiences of black Americans, *Journal of Health Service Research*, 18(54): 1399- 1413.
- Morris, A. (2015). *The Scholar Denied: W.E.B. DuBois and the Birth of Modern Sociology*, Berkeley: University of California Press.
- Mueller, J. (2017). Producing colorblindness: Everyday mechanisms of White ignorance, *Journal of Social Problems*, (64): 219-238.
- O'Reilly, B, (2019), *The United States of Trump: How the President Really Sees America*, New York: Henry Holt and Co.
- Polanco-Roman, L., Danies, A, and Anglin, M. (2016). Racial Discrimination as Race-Based Trauma, Coping Strategies, and Dissociative Symptoms among Emerging Adults, *Psychological Trauma: Theory, Research, Practice, and Policy*, 8(5):609-617.
- Rosefield, S and Quinn Mills, D. (2016). *The Trump Phenomenon and the Future of Us Foreign Policy*, Singapore: WSPC.
- Relman, L, (2020), Black Americans are disproportionately losing their jobs but overwhelmingly support social distancing policies, according to a new poll, New York: The Business Insider.
- Schenker, J, (2020), *The Future After COVID: Futurist Expectations for Changes, Challenges, and Opportunities After the COVID-19 Pandemic*, Philadelphia: Prestige Professional Publishing.
- Salter, P and Adams, G. (2013). *Racism: Overview*, The encyclopedia of race and racism, New York: Macmillan.
- Schmidt, V. (2020). *Europe's Crisis of Legitimacy: Governing by Rules and Ruling by Numbers in the Eurozone*, Oxford: Oxford University press.

- Smith, G., Ax, J, & Kahn, C, (2020), Exclusive: Most Americans sympathize with protests, disapprove of Trump's response - Reuters/Ipsos, Reuters, June3.
- Strang, S, (2020a), God, Trump, and the 2020 Election: Why He Must Win and What's at Stake for Christians if He Loses, Chicago: Frontline.
- Strang, S, (2020b), God, Trump, and COVID-19: How the Pandemic Is Affecting Christians, the World, and America's 2020 Election, Chicago: Frontline.
- Towler, C, (2017), Reactionary Politics and African American Counter-movement-mobilization, Paper presented to American Political Science Association Annual Conference, San Francisco, CA, September 1.
- Triana, C., M. Jayasinger, and J. R. Pieper. (2015). Perceived Workplace Racial Discrimination and its Correlates: A Meta-Analysis, *Journal of Organizational Behavior*, (36): 491-513.
- Villeneuve, M, (2018), Report: Trump commission did not find widespread voter fraud, Associated Press, August 3.
- Wallach, P. (2015). *To the Edge: Legality, Legitimacy, and the Responses to the 2008 Financial Crisis*, New York: Brookings Institution Press.
- Waller, A & Clayson, J, (2020), Racial Inequality: Black Workers Face 'Devastating Job Loss' During the Pandemic, Study Says, WBUR Press, June5 .
- Yadon, N. and Piston, S. (2018) Examining whites' anti-black attitudes after Obama's presidency, *Journal of Politics, Groups, and Identities*, 8(6): 56- 79.